



رقعات حکیم المتأخر شرح علی حزن
عبد الرحمة والعرفان

حسب والا مقام سلیمان شب در در خداوند تعالی غرضش به رسالت می نماید که احوال بسیار
را مقرون بعبادت و صحبت آرام و سعادت دنیا و آخرت گردانیده در مکانی که مرغوب است بپوشد
در احوال و این دوران باشد بعبودیت برساند و از کاره زمان در جرات و حمایت خود بکوشد
بدارد و الا لولا این امر و توجیه است که بوساطت کائنات سزای حکم الملک صاحب سلیمان است
باز قیمه که از فرط نوارش رسید چون نیکسلی خاطر از دیرینه دارد در مطالعیه فتم فترات خصم
احوال دزد و او بدنی اصحاب را بکار اخرج شده تا می بماند که است بعد از دیرینگی که مانده تنگ
بعضی مراتب است سخن خدا و رسول خدا و احوال که ام اصفا و در دارالنجو دنیا تلبه یافت حاصل خود
در نشان بکشند و بخدا قوی دارند المور و نور عند الهی انرا اضطرار با قضا است بر سر بکشند
در مدت قلیل نماید راست بجزو بزرگ همه در شپست بعضی آنچه بگویند در او داشت و چه
شعاع و نیات اعتبارش معلوم زیاده حد در انفسی شود جواب کتب حاجی آقا محمد حقیقه
موقوفه اگر حضرت علی از غلامان نباشد ما و فرستاده شود مرد خوبی است و اشکهای قدیم
از احوال شوارع چنانچه است معلوم سلامی است از دعای دایم که فرمودش کما
فرمود و بخدمت او ایضا حکم الملک و اولاد سید عماد الدین صاحبها و محمد طاهر خان مولانا صاحب
و سایر حاضران حفظهم الله تعالی تسبیح سلام را بتمجست از احوال میرزای میرزا کوچک صاحب
ندارد و تو هم نیز سید انشا را السلام با آرام و صحبت باشد ترصد رسید مرا سلام سائید و در

تصاویر نسخ خطی

بسم الله الرحمن الرحيم و ترجمه بخبر
 صاحب دل و جان استمندان با عین مضمون پنداشتند - خونین چو
 بیونهنفتیم و لکن تا از کویچه بگذشتن از یاد رفتیم که نویسم
 حیرت زده عرفی - از مطلق کم گشته خبر باز نیاید - چون تسلیم
 که فتم حسن و بیت بدیهه آمد گشایه شد بی تکلف و شایه بر میات
 بجلال و کجبالل جل جلاله فتم که در حوصله و عهد تقریر و بیان نیست
 از دیر رسیدن آنچه از رسیدن که امی نایه روی میدید عجب است
 می پنداشتیم که روزگار ناسازگار آنچه در قوه اش بود توانسته
 نیست پس تقصیر نگردیده باین سبب از خصمی او این شده بودم
 و فارغ گشته ندانستم چون استم چه پو احوال امیرین ام با حال که موم
 راضی نشد که در گوشه ان شهر افتاده باشم همانقدر ناما می وصال نکند
 و بکام خود بملال مهاجرت افکنند و متخیله من و در کار از نموده حوادث
 عالم دین خطور نکرد و بود که دیگر در بازار بی انضافی رور کار متعاضد کنباد

توانست

از آنجا

صفحة اول رفات حزين، نسخة ملی اسلام آباد، 151

تصاویر نسخ خطی

قبض الوصول احصی نوشتہ ملفوفت دوروسه بقاصد رسائدها ^{دی}
 خواهد داد و صرف زود زود رسد و رشود که دیون سد بهتست خطوط که
 مس علمی دهمه با کثر رسد بسبب نگاه تاخیر در جواته بود خدا کند که
 اشرفش که زمان کلی جمع عباد و بلاد است فرو نشیند مهربانهای مرزا
 محمد افضل صاحب با کمال عنایت نواب محمد مجدالدوله سبازر سلمی فرود
 حقیق دوستی الطاف انسان فقیر معاومت قیاس کن بس بگرد
 دنیا ستوان و دعوی عالی ایشان سرفراز و کامیاب بدارد و و کلیم مرزا
 محمد افضل علمی شد ملفوفت و در میان خط انسان فریبه نوا صاحب مجدالدوله
 علمی و ملفوفت ایشان مطالعہ مکتوبه و خط نواب صاحب را خواسته اند
 اما ان اعتمادی ماکه مکر و بیجا و نوشته جزوی ضد مع انسان مکر
 و عرض و معروض مکر کنند و درین ناکید لایستی اند و سماعت مکنند
 تمت بید العظمه الحصر محمی علی المشهد باقا محمد عیسی اللمعرف میرزا الی التمام
 نعم العقبلی غفر الله تعالی دنو هما و ستر عبو بها و قد وقع الفرع عن کتاب
 یوم الاحد سلخ جمادی الثانی تسبیح و از بعین و ما بعد الالف ^{مصحح التو}
 علمه واله الف الف تحنه

صفحة آخر رقعات حزين، نسخة ملی، اسلام آباد

دوره جدید سال سوم، ضمیمه سوم، سال ۱۳۸۴

حجرت شریف علی بن ابی طالب

کس ندیده بوطن مردن بنمیزی را بحبان چون صف مکرده زوان داره طلب
 یک ازین قوم نیست و دولت کفر بر کوه و چو زوزانج را بد عقب
 بی یک چه روانند شبانان بدست این اسباب دو قدم راه بود با کعبه
 در تقاضا سیم و میرم و نه خوسرین چه صحت از سر و مشورم کمر نه چو کشت
 بمریت جو ذریب و محبت بنیور بسجارت جو غراب و شجاعت ابر
 چه محبت زدنل یاری این چه خیر کس که کعبان نمود کوه و در لیره رطب
 جزو نظمی که کز غامه ایشان بخیر ابرج سالم ان بر همه منی ابر کعب
 تار ساشان چه شود باره سهای ق بهر طرف حرم و ذوق رضا جو کعب
 نقل و منی که ندارد در و از کس دان ازاری که بخار دکنند از کون
 چشم سان که نکند و سوزی که از کعبه در دنیا و خندش صحنی الله بزم
 یامید که سوزد با یک یک کز زبان عرض احراض و بد طول امل شان جو کعب
 سر و کمر حله یا موس بر اندازانند پیش این سلسله سخیان زده زانوی
 بی عرض اگر دوستی اظهار کنند بجهت جو در ایند جو سید سبب
 در حسرت شان از همه خلق خدا در بجا بت بود ایل رسانند نسب

تصاویر نسخ خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

حالات شیخ محمد علی حزین

منجی و محیی نماید که حالات انجابت آنچه در کتب مذکور است و در طراوت انفاق عالم
مشهور گردید است که بجز ترجمه پروردگاری و نه از چنین آیه زبان کج میمان
از امر مقرب و در آن روزات با قدرت انجاب بود و وجود ذی جود و لا حور
نوری بود که علی کس استرعی انسانی تانفست و فرشته بود که کسوت
بشری علی بانفست و زنده و نور است که کسی یا این کمالات
موجود بیان فصاحتی بود و مفید معلوم میکرد و در تحقیق برسد که
بزرگان این بزرگ نیز همه اهل علم و حاکمان و نصیب بوده اند
نام بر عالم بقدر خصال آن شیخ عبد الله و اسم می جلد مجد نسخ علی
دو وطن در سن قدیم اجداد و کرام و زاری بنظام التبت بلده

تصاویر نسخ خطی

صفحة اول حالات شیخ محمد علی حزین، نسخه لاهور، Pt III 2

بر روز شنبه است و هم نشسته جمعی را از خیری با ابی کمال از کوه
 جوی در راه سلطنت العبدان انصف انصافا و کما چکال الی آخر
 برآمد و الطایفه ای که از خدمت میبایست و در کلبه کتبت به تشریح کرد از
 اهل علم و کمال که کثیر بودند و در حال کمال و عزت و جاه و جاه
 و دنیا بی گشت از کتبی انانیزه و سبب است که چون سخن میگویند
 که دوست از هزاره و ده سخن بگویند و تمام وقت در برابر وی بود
 از سبب و زنده و کامیاب بود و شریعتی که بکار میبردند
 و نیکو بخرید ابی فوفی گوشت میخوردند و کلام در میان
 میزدند و گفتن با خود میگویند که در حال این بهتر میگویند
 در این روز پنج روز حکام و قضایان را که در کوه و کوه و کوه
 احوال شایع بود و روزی در راه اول شریعت در کوه و کوه و کوه
 و راه با کوه انداخته ابی فوفی را که در کوه و کوه و کوه
 بگشت شریعت را در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 بنمود و در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 با ابی فوفی در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه

دو صفحه از رساله حالات شیخ محمد علی حزین، نسخه لاهور

آینه سیر

است و شریعت را در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 علی در راه چهار فصل بود و اندوه که در وقت خلعت میخوردند و کما
 که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 بگویند و کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 لفظه سوخته و نصف جنت که خرابت نمی بود و نفس خود
 گوی که شریعت در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 بجزارت که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 عشتی که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 خدمت ابی فوفی که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 بگویی که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 سکونت ابی فوفی که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 بر شریعت که در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 در کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 خیران و در راه با کوه و کوه و کوه که در کوه و کوه و کوه
 اندک